ماشاء الله لا قوة الا بالله

الحمد لله که درین زمان فیض اقتران کتاب اولی منجمله مجموعه صرف مسمی به

صرف بهائی

مصنفه بهاء الدین آملی معه

حواشی جدیده

بفرمایش تاجران کتب فقیر الله و عبد القادر و عبد العزیز رزقهم الله تعالی ایمانا کاملا

مطبع محمدی واقع لاهور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

بدان اسعدک الله تعالی فی الدارین که کلمات لغت عرب بر سه قسم است
و فعل است و حرف است اسم چون رجل و فرس و فعل چون ضرب و دحرج و حرف چون
من و الی و اسم بر سه قسم است ثلاثی و رباعی و خماسی ثلاثی سه حرفی را گویند چون
زید و رباعی چهار حرفی را گویند چون جعفر و خماسی پنج حرفی را گویند چون سفرجل
و فعل بر دو قسم است ثلاثی و رباعی ثلاثی چون ضرب رباعی چون دحرج و میزان
کلام عرب فا و عین و لام است و حرف نیز بر دو قسم است حرف اصلی و حرف زائد
حرف اصلی آنست که در مقابله فا و عین و لام بود چون ضرب بر وزن فعل و حرف
زائد آنست که در مقابله این حروف نبود چون اکرم بر وزن افعل و
در ثلاثی سه است فا و عین و یک لام چون ضرب بر وزن فعل
و حرف اصلی در رباعی چهار است فا و عین و دو لام چون دحرج بر وزن فعلل

حرف اصلی و خماسی که هست فا و عین و سه لام چون جحمرش بر وزن فعلّل
ثلاثی بر دو قسم است ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید فیه ثلاثی مجرد آنست که بر سه حرف اصلی
و چیزی زیاده نبود چون ضَرَبَ بر وزن فَعَلَ و ثلاثی مزید فیه آنست که بر سه
حرف اصلی و چیزی زیاده بود چون اَکْرَمَ بر وزن اَفْعَلَ و رباعی بر دو قسم است
رباعی مجرد و رباعی مزید فیه رباعی مجرد آنست که بر چهار حرف اصلی و چیزی
زیاده نبود چون دَحْرَجَ بر وزن فَعْلَلَ و رباعی مزید فیه آنست که بر چهار حرف
اصلی و چیزی زیاده بود چون تَدَحْرَجَ بر وزن تَفَعْلَلَ و خماسی نیز بر دو قسم است
خماسی مجرد و خماسی مجرد آنست که بر پنج حرف اصلی و چیزی زیاده
نبود چون جحمرش بر وزن فعلّل و خماسی مزید فیه آنست که بر پنج حرف اصلی و
چیزی زیاده بود چون خَنْدَرِیسٌ بر وزن فَعْلَلِیلٌ بدانکه جمله اقسام اسم و فعل از هفت
قسم بیرون نیست صحیح یا مثال است یا مهموز یا مضاعف یا اجوف یا ناقص یا لفیف
صحیح آنست که در مقابله فا و عین و لام اسم یا فعل حرف علت و همزه و تضعیف
نبود چون ضَرْبٌ و ضَرَبَ بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ و حرف علت سه اند واو و الف و یا
چون جمع کنی وای شود و مهموز آنست که در وی همزه بود و آن بر سه قسم است
مهموز الفاء و مهموز العین و مهموز اللام مهموز الفاء آنست که در مقابله فاء کلمه اسم
یا فعل همزه بود چون اَمْرٌ و اَمَرَ بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ و اگر همزه مقابله عین بود
آنرا مهموز العین گویند چون سَأْلٌ و سَأَلَ بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ و اگر همزه مقابله لام

بود آنرا مهموز اللام گویند چون قرءٌ و قرءَ بر وزن فعْلٌ و فعَلَ و مضاعف بر دو
قسمست مضاعف ثلاثی و مضاعف رباعی مضاعف ثلاثی آنست که در مقابله عین
ولام اسم یا فعل دو حرف از یکجنس بود چون مدٌّ و مدَّ که در اصل مَدْدٌ و مَدَدَ بوده است
بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ و مضاعف رباعی آنست که در مقابله فا و لام اولی و عین و لام
ثانی او دو حرف از یکجنس بود چون زَلْزَلَ و زِلْزالاً بر وزن فَعْلَلَ و فِعْلالاً
و مثال آنست که در مقابله فاء کلمه اسم یا فعل حرف علت باشد چون وَعْدٌ
و وَعَدَ بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ و اجوف آنست که در مقابله عین کلمه اسم یا فعل
حرف علت بود چون قَوْلٌ و قَالَ بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ و ناقص آنست که در مقابله
لام کلمه اسم یا فعل حرف علة باشد چون رَمْیٌ و رَمَی بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ و لفیف دو
قسمست لفیف مقرون و لفیف مفروق لفیف مفروق آنست که در مقابله فا و لام اسم
یا فعل حرف علت بود چون وَشْیٌ و وَشَی بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ و لفیف مقرون آنست
که در مقابله عین و لام اسم یا فعل حرف علت بود چون طَیٌّ و طَوَی بر وزن فَعْلٌ و فَعَلَ
اسم بر دو قسمست اسم مصدر و اسم جامد اسم جامد آنست که از وی چیزی اشتقاق کرده نشود
و در آخر معنی فارسی وی دال و نون یا تا و نون باشد چون رَجُلٌ و فَرَسٌ اسم مصدر آنست
که از وی چیزی اشتقاق کرده شود و در آخر معنی فارسی آن دال و نون یا تا و
نون باشد چون الضَّرْبُ زدن و القَتْلُ کشتن بدانکه عرب از هر مصدر دوازده
چیز اشتقاق میکنند ماضی و مضارع و اسم فاعل و اسم مفعول

وجحد ونفی وامر ونهی واسم زمان واسم مکان واسم آلة واسم تفضیل ماضی زمان گذشته
را گویند ومضارع زمان آینده را گویند اسم فاعل نام کننده را گویند اسم مفعول نام کرده
شده را گویند جحد انکار ماضی را گویند نفی انکار فعل مستقبل را گویند امر فرمودن کاری ونهی
باز داشتن از کاری اسم زمان نام وقت کردن کاری واسم مکان نام جای کردن کاری اسم آلة
نام آنچه کاری بوی کنند اسم تفضیل نام بهتر را گویند ضَرَبَ یَضْرِبُ ضَرْباً فهو ضارِبٌ
وذاک مَضْرُوبٌ لم یَضْرِبْ لم یُضْرَبْ لا یَضْرِبُ لا یُضْرَبُ لن یَضْرِبَ لن یُضْرَبَ الامر منه
اِضْرِبْ والنهی عنه لا تَضْرِبْ والظرف منه مَضْرِبٌ والآلة منه مِضْرَبٌ وافعل التفضیل
اَضْرَبُ **طریقه صرفیان برای حفظ مبتدیان مقرر کرده اند که بگردد**
ضَرَبَ یَضْرِبُ ضَرْباً فهو ضارِبٌ وضُرِبَ یُضْرَبُ ضَرْباً فذاک مَضْرُوبٌ لم یَضْرِبْ لم یُضْرَبْ
لا یَضْرِبُ لا یُضْرَبُ لن یَضْرِبَ لن یُضْرَبَ الامر منه اِضْرِبْ لِتَضْرِبْ لِیَضْرِبْ لِیُضْرَبْ والنهی عنه
لا تَضْرِبْ لا تُضْرَبْ لا یَضْرِبْ لا یُضْرَبْ والظرف منه مَضْرِبٌ مَضْرِبانِ مَضارِبُ ومُضَیْرِبٌ
والآلة منه مِضْرَبٌ مِضْرَبانِ مَضارِبُ ومُضَیْرِبٌ مِضْرَبَةٌ مِضْرَبَتانِ مَضارِبُ
ومُضَیْرِبَةٌ مِضْرابٌ مِضْرابانِ مَضاریبُ ومُضَیْرِیبٌ وافعل التفضیل منه المذکر اَضْرَبُ
اَضْرَبانِ اَضْرَبُونَ اَضارِبُ واُضَیْرِبُ والمؤنث منه ضُرْبَی ضُرْبَیانِ ضُرْبَیاتٌ ضُرَبٌ
وضُرَیْبَی **بدانکه** فعل حدث است ورا محدثی میباید محدث او فاعل اوست فاعل فعل
یا واحد بود و تثنیه بود و جمع بود و هر یک ازین سه متکلم بود و مخاطب بود و غایب بود و هر
ازین سه مذکر بود و مؤنث واحد یکی تثنیه دو جمع زیاده از دو مذکر مرد و مؤنث زن

متکلم سخن گوینده را گویند و مخاطب آنکه با وی سخن گویند و غائب آنکه از وی سخن
کنند ماضی بر دو قسم ست ماضی معلوم و ماضی مجهول ماضی معلوم را چهارده صیغه
شش غائب را بود و شش مخاطب را بود و دو حکایت نفس متکلم را بود و آن شش که
غائب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را بود نخست
ضَرَبَ زد آن یک مرد در زمان گذشته صیغهٔ واحد مذکر غائب معلوم فعل ماضی ضَرَبَا زدند
آن دو مردان در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل ماضی ضَرَبُوا زدند
آن همه مردان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مذکر غائبین معلوم فعل ماضی و آن سه که
مؤنث را بود نخست ضَرَبَتْ زد آن یک زن در زمان گذشته صیغهٔ واحدهٔ مؤنثه
غائبه معلوم فعل ماضی ضَرَبَتَا زدند آن دو زنان در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه مؤنث
غائبتین معلوم فعل ماضی ضَرَبْنَ زدند آن همه زنان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مؤنث
غائبات معلوم فعل ماضی و آن شش که مخاطب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن
مؤنث را بود و آن سه که مذکر مخاطب را بود نخست ضَرَبْتَ زدی تو یک مرد در زمان گذشته
صیغهٔ واحد مذکر مخاطب معلوم فعل ماضی ضَرَبْتُمَا زدید شمایان دو مردان در زمان گذشته
صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل ماضی ضَرَبْتُمْ زدید شمایان همه مردان در زمان گذشته
صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل ماضی و آن سه که مؤنث را بود نخست ضَرَبْتِ زدی
تو یک زن در زمان گذشته صیغهٔ واحده مؤنثه مخاطبه معلوم فعل ماضی ضَرَبْتُمَا زدید شمایان
دو زنان در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه مؤنث مخاطبتین معلوم فعل ماضی ضَرَبْتُنَّ زدید شمایان

همه زنان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل ماضی و آن دو که حکایت
نفس متکلم را بود یکے از آن دو مر واحد متکلم را بود و آن واحد متکلم خواه مذکر بود خواه
مؤنث و یکی از آن دو متکلم مع الغیر را بود خواه تثنیه بود و آن متکلم مع الغیر خواه جمع خواه
مذکر بود و آن متکلم مع الغیر خواه مؤنث آن یکے که واحد متکلم را بود چون ضَرَبْتُ زدم
من یکمرد یا یک زن در زمان گذشته صیغهٔ واحد متکلم معلوم فعل ماضی و
آن یکے که متکلم مع الغیر را بود چون ضَرَبْنَا زدیم ما دو مردان یا دو زنان یا
همه مردان یا همه زنان در زمان گذشته صیغهٔ متکلم مع الغیر معلوم فعل ماضی
اگر خواهی که ماضی معلوم مر مجهول کنے حرف اول را و دوم و ثالث را ضمّه کن و عین فعل را در ثلاثی
و لام اول را در رباعی کسره کن تا از ضَرَبَ و اَکْرَمَ و تَصَرَّفَ و اِکْتَتَبَ و دَحْرَجَ و تَدَحْرَجَ
و اِحْرَنْجَمَ ضُرِبَ و اُکْرِمَ و تُصُرِّفَ و اُکْتُتِبَ و دُحْرِجَ و تُدُحْرِجَ و اُحْرُنْجِمَ شود
فعل ماضی مجهول را نیز چهارده صیغه است بر قیاس فعل ماضی معلوم چون ضُرِبَ
زده شد آن یکمرد در زمان گذشته صیغهٔ واحد مذکر غائب مجهول فعل ماضی
ضُرِبَا زده شدند آن دو مردان در زمان گذشته صیغهٔ تثنیه مذکر غائبین مجهول فعل
ماضی ضُرِبُوا زده شدند آن همه مردان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مذکر غائبین مجهول
فعل ماضی و آن سه که مؤنث را بود چون ضُرِبَتْ زده شد آن یکزن در زمانه
گذشته صیغهٔ واحد مؤنث غائبه مجهول فعل ماضی ضُرِبَتَا زده شدند آن دو زنان در زمان
گذشته صیغهٔ تثنیه مؤنث غائبتین مجهول فعل ماضی ضُرِبْنَ زده شدند آن همه زنان

در زمانه گذشته صیغه جمع مؤنث غائبات مجهول فعل ماضی و آن شش که مخاطب را
بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را بود و چون
ضُرِبْتَ زده شدی تو یک مرد در زمانه گذشته صیغه واحد مذکر مخاطب مجهول فعل ماضی
ضُرِبْتُمَا زده شدید شمایان دو مردان در زمانه گذشته صیغه تثنیه مذکر مخاطبین مجهول
فعل ماضی ضُرِبْتُمْ زده شدید شمایان همه مردان در زمانه گذشته صیغه جمع مذکر مخاطبین
مجهول فعل ماضی و آن سه که مؤنث را بود و چون ضُرِبْتِ زده شدی تو یک زن در زمانه گذشته
صیغه واحده مؤنثه مخاطبه مجهول فعل ماضی ضُرِبْتُمَا زده شدید شمایان دو زنان در زمانه گذشته
صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین مجهول فعل ماضی ضُرِبْتُنَّ زده شدید شمایان همه زنان
در زمانه گذشته صیغه جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل ماضی و آنکه حکایت نفس متکلم را
بود و چون ضُرِبْتُ زده شدم من یک مرد یا یک زن در زمانه گذشته صیغه واحد متکلم مجهول
فعل ماضی ضُرِبْنَا زده شدیم مایان دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در زمانه
گذشته صیغه متکلم مع الغیر مجهول فعل ماضی بدانکه اگر خواهی که فعل ماضی معلوم را مضارع
معلوم سازی یک حرف از حروف اتین در اول ماضی درآید تا از ضَرَبَ یَضْرِبُ تَضْرِبُ
اَضْرِبُ نَضْرِبُ شود و فعل مضارع معلوم را نیز چهارده صیغه است شش از آن غائب را
بود و شش از آن مخاطب را بود و دو حکایت نفس متکلم را بود و آن شش که غائب را
بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را بود و چون یَضْرِبُ
میزند یا خواهد زد آن یک مرد در زمانه حال یا آینده صیغه واحد مذکر غائب معلوم فعل مضارع

یضربان میزنند یا خواهند زد آن دو مردان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ تثنیه مذکر غائبین
معلوم فعل مضارع یضربون میزنند یا خواهند زد آنهمه مردان در زمانهٔ حال یا آینده
صیغهٔ جمع مذکر غائبین معلوم فعل مضارع و آن سه که مؤنث را بود چون تضرب میزند
یا خواهد زد آن یک زن در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ واحده مؤنث غائبه معلوم
فعل مضارع تضربان میزنند یا خواهند زد آن دو زنان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ
تثنیه مؤنث غائبتین معلوم فعل مضارع یضربن میزنند یا خواهند زد آنهمه زنان
در زمان حال یا آینده صیغهٔ جمع مؤنث غائبات معلوم فعل مضارع و آن شش که
مخاطب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را بود
چون تضرب میزنی یا خواهی زد تو یک مرد در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ واحد مذکر
مخاطب معلوم فعل مضارع تضربان میزنید یا خواهید زد شمایان دو مردان در زمانهٔ
حال یا آینده صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل مضارع تضربون میزنید یا خواهید زد
شمایان همه مردان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل مضارع
آن سه که مؤنث را بود چون تضربین میزنی یا خواهی زد تو یک زن در زمانهٔ حال یا آینده
صیغهٔ واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل مضارع تضربان میزنید یا خواهید زد شما
دو زنان در زمانهٔ آینده صیغهٔ تثنیه مؤنث مخاطبتین معلوم فعل مضارع تضربن
میزنید یا خواهید زد شمایان همه زنان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ جمع
مؤنث مخاطبات معلوم فعل مضارع و آن دو که حکایت نفس متکلم را بود چون

أَضْرِبُ میزنم من یکمرد یا یکزن در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ واحد متکلم معلوم فعل
مضارع نَضْرِبُ میزنیم یا خواهیم زد ما یان دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه
زنان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ متکلم مع الغیر معلوم فعل مضارع اگر خواهی که فعل
مضارع معلوم را فعل مضارع مجهول سازی حرف اول مضارع را ضمه ده ما قبل آخر را
فتح تا از یَضْرِبُ یُضْرَبُ شود و فعل مجهول را نیز چهارده صیغه است شش از آن
غائب را بود و شش از آن مخاطب را بود و دو از آن حکایت نفس متکلم را بود و
آن شش که غائب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را و آن
سه که مذکر را بود چون یُضْرَبُ زده میشود یا خواهد شد آن یکمرد در زمانهٔ حال یا آینده
صیغهٔ واحد مذکر غائب مجهول فعل مضارع یُضْرَبَانِ زده میشوند یا خواهند شد
آن دو مردان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ تثنیه مذکر غائبین مجهول فعل مضارع
یُضْرَبُوْنَ زده میشوند یا خواهند شد آنهمه مردان در زمان حال یا آینده صیغهٔ
جمع مذکر غائبین مجهول فعل مضارع و آن سه که مؤنث را بود چون تُضْرَبُ زده
میشود یا خواهد شد آن یکزن در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ واحده مؤنث غائبه مجهول
فعل مضارع تُضْرَبَانِ زده میشوند یا خواهند شد آن دو زنان در زمانهٔ حال یا آینده صیغهٔ
تثنیه مؤنث غائبتین مجهول فعل مضارع یُضْرَبْنَ زده میشوند یا خواهند شد آن همه
زنان در زمان حال یا آینده صیغهٔ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل مضارع و آن شش
که مخاطب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را

بود وچون تُضْرَبُ زده میشوی یا خواهی شد تو یکمرد در زمان حال یا آینده صیغه
واحد مذکر مخاطب مجهول فعل مضارع تُضْرَبَانِ زده میشوید یا خواهید شد شما یان
دو مردان در زمان حال یا آینده صیغه تثنیه مذکر مخاطبین مجهول فعل مضارع
تُضْرَبُوْنَ زده میشوید یا خواهید شد شما یان همه مردان در زمان حال یا آینده صیغه جمع
مذکر مجهول فعل مضارع وآن سه که مؤنث را بود وچون تُضْرَبِیْنَ زده میشوے
یا خواهی شد تو یکزن در زمان حال یا آینده صیغه واحده مؤنثه مخاطبه مجهول فعلمضارع
تُضْرَبَانِ زده میشوید یا خواهید شد شما یان دو زنان در زمان حال یا آینده صیغه تثنیه
مؤنث مخاطبتین مجهول فعل مضارع تُضْرَبْنَ زده میشوید یا خواهید شد شما یان همه
زنان در زمان حال یا آینده صیغه جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل مضارع آنده
که حکایت نفس متکلم را بود وهمچون اُضْرَبُ زده میشوم یا خواهم شد من یکمرد و یا یکزن
در زمان حال یا آینده صیغه واحد متکلم مجهول فعلمضارع نُضْرَبُ زده میشویم یا
خواهیم شد ما یان دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در زمان حال یا آینده
صیغه متکلم مع الغیر مجهول فعل مضارع بدانکه اسم فاعل از ثلاثی مجرد بر وزن
فاعل آید همچون ضارِبٌ وناصِرٌ واز غیر ثلاثی مجرد بر وزن فعل مضارع معلوم
آن باب آید آوردن میم مضمومه بجاے حرف مضارع وبکسر ماقبل
آخر وتنوین در آخر او وچون مُکْرِمٌ ومُدَحْرِجٌ اسم فاعل شش صیغه آید
سه از آن مذکر را بود وسه از آن مؤنث را بود وآن سه که مذکر را

بود چون ضَارِبٌ یک مرد زننده صیغه واحد مذکر اسم فاعل ضَارِبَانِ دو مردان
زننده صیغه تثنیه مذکر اسم فاعل ضَارِبُونَ همه مردان زننده صیغه جمع مذکر اسم
فاعل و آن سه که مونث را بود چون ضَارِبَةٌ یک زن زننده صیغه واحده مونث اسم
فاعل ضَارِبَتَانِ دو زنان زننده صیغه تثنیه مونث اسم فاعل ضَارِبَاتٌ همه زنان
زننده صیغه جمع مونث اسم فاعل بدانکه اسم مفعول از ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعُولٌ می آید
غالباً چون مَضْرُوبٌ و مَقْتُولٌ و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن فعل مضارع مجهول آن باب می
آید باوردن میم مضمومه بجای حرف مضارع و بفتح ماقبل آخر و تنوین در حرف آخر
مثل مُکْرَمٌ و مُدَحْرَجٌ و اسم مفعول شش صیغه می آید سه از آن مذکر را بود و سه از آن
مونث را بود و آن سه که مذکر را بود چون مَضْرُوبٌ یک مرد زده شده صیغه واحد مذکر
اسم مفعول مَضْرُوبَانِ دو مردان زده شده صیغه تثنیه مذکر اسم مفعول مَضْرُوبُونَ
همه مردان زده شده صیغه جمع مذکر اسم مفعول و آن سه که مونث را بود چون مَضْرُوبَةٌ
یک زن زده شده صیغه واحده مونث اسم مفعول مَضْرُوبَتَانِ دو زنان زده شده
صیغه تثنیه مونث اسم مفعول مَضْرُوبَاتٌ همه زنان زده شده صیغه جمع مونث
اسم مفعول بدانکه فعل جحد را نیز چهارده صیغه است شش غائب را
بود و شش مخاطب را بود و دو حکایت نفس متکلم را بود و آن شش
که غائب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مونث را بود و آن سه که مذکر را
بود چون لَمْ یَضْرِبْ نزد آن یک مرد در زمان گذشته صیغه واحد مذکر غائب معلوم فعل جحد

لم یضربا نزدند آن دو مردان در زمان گذشته صیغه تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل جحد
لم یضربوا نزدند آنهمه مردان در زمان گذشته صیغه جمع مذکر غائبین معلوم فعل جحد
و آن سه که مونث را بود چون لم تضرب نزد آن یکزن در زمان گذشته صیغه
واحده مونث غائبه معلوم فعل جحد لم تضربا نزدند آن دو زنان در زمان گذشته صیغه
تثنیه مونث غائبتین معلوم فعل جحد لم یضربن نزدند آنهمه زنان در زمانه گذشته
صیغه جمع مونث غائبات معلوم فعل جحد و آن شش که مخاطب بود و سه از آن
مذکر را بود و سه از آن مونث را و آن سه که مذکر را بود چون لم تضرب نزدی تو
یکمرد در زمانه گذشته صیغه واحد مذکر مخاطب معلوم فعل جحد لم تضربوا نزدید شما ایان
همه مردان در زمانه گذشته صیغه جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل جحد و آن سه که مونث را بود
چون لم تضربی نزدی تو یکزن در زمانه گذشته صیغه واحده مونث مخاطبه معلوم فعل
جحد لم تضربا نزدید شما ایان دو زنان در زمانه گذشته صیغه تثنیه مونث مخاطبتین معلوم
فعل جحد لم تضربن نزدید شما ایان همه زنان در زمان گذشته صیغه جمع مونث
مخاطبات معلوم فعل جحد و آن دو که حکایت نفس متکلم را بود چون لم اضرب نزدم
یکمرد و یا یکزن در زمان گذشته صیغه واحد متکلم معلوم فعل جحد لم نضرب نزدیم ما ایان
دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در زمانه گذشته صیغه متکلم
مع الغیر معلوم فعل جحد و مجهول فعل جحد را نیز چهارده صیغه است شش از آن

غائب بود و شش از آن مخاطب را و دو حکایت نفس متکلم را بود و آن شش که
غائب را بود سه از آن مذکر را بود و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را
بود چون لَمْ یُضْرَبْ زده نشد آن یک مرد در زمان گذشته صیغه واحد مذکر
غائب مجهول فعل جحد لَمْ یُضْرَبَا زده نشدند آن دو مردان در زمانه گذشته صیغه تثنیه
مذکر غائبین مجهول فعل جحد لَمْ یُضْرَبُوا زده نشدند آن همه مردان در زمانه گذشته
صیغه جمع مذکر غائبین مجهول فعل جحد و آن سه که مؤنث را بود و چون لَمْ تُضْرَبْ
زده نشده آن یک زن در زمانه گذشته صیغه واحده مؤنث غائبه مجهول فعل جحد
لَمْ تُضْرَبَا زده نشدند آن دو زنان در زمان گذشته صیغه تثنیه مؤنث غائبتین مجهول
فعل جحد لَمْ یُضْرَبْنَ زده نشدند آن همه زنان در زمانه گذشته صیغه جمع مؤنث
غائبات مجهول فعل جحد و آن شش که مخاطب را بود سه از آن مذکر را بود
و سه از آن مؤنث را بود و آن سه که مذکر را بود و چون لَمْ تُضْرَبْ زده نشدی
تو یک مرد در زمانه گذشته صیغه واحد مذکر مخاطب مجهول فعل جحد لَمْ تُضْرَبَا زده نشدید
شما دو مردان در زمان گذشته صیغه تثنیه مذکر مخاطبین مجهول فعل جحد لَمْ تُضْرَبُوا زده
نشدید شما همه مردان در زمان گذشته صیغه جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل جحد و آن سه که مؤنث
را بود و چون لَمْ تُضْرَبِي زده نشدی تو یک زن در زمان گذشته صیغه واحده مؤنث مخاطبه مجهول فعل
جحد لَمْ تُضْرَبَا زده نشدید شما دو زنان در زمان گذشته صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین مجهول فعل جحد لَمْ
تُضْرَبْنَ زده نشدید شما همه زنان در زمان گذشته صیغه جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل جحد و آن دو که

حرف که بر فعل مجهول فعل بفعل لم یضرب لم یضربا لم یضربوا لم تضرب لم تضربا لم یضربن لم تضرب لم تضربا لم تضربوا لم تضربی لم تضربا لم تضربن لم اضرب لم نضرب لم یضرب در اصل یضرب بود چون

۱۵

حکایت نفس متکلم او وحد مجهول لَمْ اُضْرَبْ زده نشدم من یکمرد یا یکزن در زمان گذشته صیغه
واحد متکلم مجهول فعل جحد لَمْ نُضْرَبْ زده نشدیم ما یان دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه
زنان در زمان گذشته صیغه متکلم مع الغیر مجهول فعل جحد بدانکه لای نفی بفعل مضارع
در آید در لفظ اگرچه عمل نکند اما در معنی عمل کند چنانکه معنی اثبات به نفی گرداند نفی را
نیز چهارده صیغه ست بر قیاس مضارع معلوم چون لَا یَضْرِبُ نمیزند و نخواهد زد آن
یکمرد در زمان حال یا استقبال صیغه واحد مذکر غائب معلوم فعل نفی لَا یَضْرِبَانِ نمیزنند
یا نخواهند زد آن دو مردان در زمان حال یا استقبال صیغه تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل
نفی لَا یَضْرِبُوْنَ نمیزنند یا نخواهند زد آنهمه مردان در زمان حال یا استقبال صیغه جمع
مذکر غائبین معلوم فعل نفی لَا تَضْرِبُ نمیزند یا نخواهد زد آن یکزن در زمان حال یا استقبال
صیغه واحده مؤنث غائبه معلوم فعل نفی لَا تَضْرِبَانِ نمیزنند یا نخواهند زد و
آن دو زنان در زمان حال یا استقبال صیغه تثنیه مؤنث غائبتین معلوم فعل نفی
لَا یَضْرِبْنَ نمیزنند یا نخواهند زد آنهمه زنان در زمان حال یا استقبال صیغه جمع مؤنث
غائبات معلوم فعل نفی لَا تَضْرِبُ نمیزنی یا نخواهی زد تو یکمرد در زمان حال یا استقبال
صیغه واحد مذکر مخاطب معلوم فعل نفی لَا تَضْرِبَانِ نمیزنید یا نخواهید زد شما دو مردان
در زمان حال یا استقبال صیغه تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل نفی لَا تَضْرِبُوْنَ
نمیزنید یا نخواهید زد شمایان همه مردان در زمان حال یا استقبال صیغه جمع
مذکر مخاطبین معلوم فعل نفی لَا تَضْرِبِیْنَ نمیزنی یا نخواهی زد تو یکزن در زمان

حال یا استقبال صیغه واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل نفی لا تضربانِّ نمی زنید یا
نخواهید زد شمایان دو زنان حال یا استقبال صیغه تثنیه مؤنث مخاطبتین معلوم فعل
نفی لا تضربْنَ نمی زنید یا نخواهید زد شمایان همه زنان در زمان حال یا استقبال صیغه
جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل نفی لا اَضرِبُ نمی زنم یا نخواهم زد من یکمرد یا یکزن در
زمان حال یا استقبال صیغه واحد متکلم معلوم فعل نفی لا نَضرِبُ نمی زنیم یا نخواهیم زد
یا دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در زمان حال یا استقبال صیغه متکلم مع
الغیر معلوم فعل نفی و فعل نفی مجهول را نیز چهارده صیغه هست برقیاس نفی معلوم چون
لا یُضرَبُ زده نمیشود یا نخواهد شد آن یکمرد در زمان حال یا استقبال صیغه واحد مذکر
غائب مجهول فعل نفی لا یُضرَبانِ زده نمیشوند یا زده نخواهند شد آن دو مردان در زمان
حال یا استقبال صیغه تثنیه مذکر غائبین مجهول فعل نفی لا یُضرَبُونَ زده نمیشوند یا نخواهند شد
آنهمه مردان در زمان حال یا استقبال صیغه جمع مذکر غائبین مجهول فعل نفی لا تُضرَبُ
زده نمیشود یا نخواهد شد آن یکزن در زمان حال یا استقبال صیغه واحده
مؤنث غائبه مجهول فعل نفی لا تُضرَبانِ زده نمیشوند یا نخواهند شد آن دو زنان در
زمان حال یا استقبال صیغه تثنیه مؤنث غائبتین مجهول فعل نفی لا یُضرَبْنَ زده
نمیشوند یا نخواهند شد آنهمه زنان در زمان حال یا استقبال صیغه جمع مؤنث غائبات
مجهول فعل نفی لا تُضرَبُ زده نمیشوی یا نخواهی شد تو یکمرد در زمان حال یا استقبال
صیغه واحد مذکر مخاطب مجهول فعل نفی لا تُضرَبانِ زده نمیشوید یا نخواهید شد شما

دو مردان در زمان حال یا استقبال صیغه تثنیه مذکر مخاطبین مجهول فعل نفی
لا تُضرَبونَ زده نمیشوید یا نخواهید شد شما همه مردان در زمان حال یا استقبال صیغه جمع
مذکر مخاطبین مجهول فعل نفی لا تُضرَبینَ زده نمیشوی یا نخواهی شد تو یکزن در زمان
حال یا استقبال صیغه واحد مونث مخاطبه مجهول فعل نفی لا تُضرَبانِ زده نمیشوید یا
نخواهید شد شما ایان دو زنان در زمان حال یا استقبال صیغه تثنیه مونث مخاطبتین
مجهول فعل نفی لا تُضرَبنَ زده نمیشوید یا نخواهید شد شما همه زنان در زمان حال یا
استقبال صیغه جمع مونث مخاطبات مجهول فعل نفی لا اُضرَبُ زده نمیشوم یا نخواهم
شد من یکمرد یا یکزن در حال یا استقبال صیغه واحد متکلم مجهول فعل نفی لا نُضرَبُ
زده نمیشویم یا نخواهیم شد ما دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان در
زمان حال یا استقبال صیغه جمع متکلم مع الغیر مجهول فعل نفی **بدانکه** فعل امر بر دو قسم
است امر بی لام و با لام امر بالام را از فعل مستقبل مخاطب معلوم میگیرند بدو عمل اول
آنکه نظر با آخر کلمه میکنند اگر صحیح باشد ساکن میسازند همچون لتضرِبْ و لتعلمْ و اگر
ما قبل آخر حرف علت ساکن باشد حرف علت را می اندازند همچون تَقُلْ
و تقولُ و تَبِعْ و تبیعُ اگر آخرش مدغم بود و از باب یفعُل مضموم العین بود و در آخرش چهار
وجه روا است ضم و فتح و کسر و تسکین بعد از فک ادغام چون مُدُّ مُدَّ مُدِّ اُمْدُدْ
و اگر از باب یفعِل مکسور العین یا از باب یفعَل مفتوح العین بود در آخرش سه
وجه روا است کسر و فتح و تسکین بعد از فک ادغام همچون فِرِّ فِرَّ افْرِرْ

واگر آخر کلمه حرف علت باشد می اندازند ارم و اخش و ادع و عسل و دوم آنکه
حرف مضارع را از اول او می اندازند اگر صیغه از باب اَفعَلَ یُفعِلُ بود بجای حرف
مضارع همزه مفتوحه غیر ساقط می آرند همچون اَکرِمْ و اَقِمْ و اگر صیغه از غیر باب اَفعَلَ
یُفعِلُ بود نظر بما بعد حرف مضارع میکنند اگر ساکن باشد همزه وصلی مضموم در اول
او می آرند اگر ما بعد ساکن مضموم باشد همزه وصلی مضمومه در اولش می آرند همچون
اُنصُرْ و اگر ما بعد او مکسور یا مفتوح باشد همزه وصل مکسوره در اول او می آرند همچون اِضرِبْ
و اِسمَعْ امر بے لام را شش صیغه است این امر بے لام را امر حاضر نیز نام است چون
اِضرِبْ بزن تو یکمرد صیغه واحد مذکر امر بے لام یعنی امر مخاطب معلوم اِضرِبَا
بزنید شما دو مردان صیغه تثنیه مذکر امر حاضر بے لام اِضرِبُوا بزنید شما همه مردان
صیغه جمع مذکر امر بے لام ثلاثی مجرد صحیح از باب فَعَلَ یَفعِلُ اِضرِبِي
بزن تو یکزن صیغه واحده مونث امر حاضر بے لام اِضرِبَا بزنید شما دو
زنان صیغه تثنیه مونث امر حاضر بے لام اِضرِبْنَ بزنید شما همه زنان صیغه جمع مونث
امر حاضر بے لام و امر مخاطب مجهول را شش صیغه است چون لِتُضرَبْ گو تا زده شوی
تو یکمرد صیغه واحد مذکر مخاطب مجهول امر بالام لِتُضرَبَا گو تا زده شوید شما دو مردان
صیغه تثنیه مذکر مخاطب مجهول امر بالام لِتُضرَبُوا گو تا زده شوید شما همه مردان
صیغه جمع مذکر مخاطب مجهول امر بالام لِتُضرَبِي گو تا زده شوی تو یکزن
صیغه واحده مونث مخاطب مجهول امر بالام لِتُضرَبَا گو تا زده شوید شما دو زنان

له اُنصُرْ در اصل یَنصُرُ بود تا را حذف کردند همزه مضمومه در اولش در آوردند آخرش را وقف کردند همچنین اضرب و اسمع و امثال دیگر در اول شان همزه مکسوره در آوردند ۱۲

له امر حاضر بالام را شش صیغه

۱۸۰

لِیَضْرِبْ لِیَضْرِبَا لِیَضْرِبُوا لِتَضْرِبْ لِتَضْرِبَا لِیَضْرِبْنَ لِاَضْرِبْ لِنَضْرِبْ

۱۵

لِیُضْرَبْ لِیُضْرَبَا لِیُضْرَبُوا لِتُضْرَبْ لِتُضْرَبَا لِیُضْرَبْنَ لِاُضْرَبْ لِنُضْرَبْ

صیغه تثنیه مؤنث مخاطبین مجهول امر بالام لِتُضْرَبْنَ گو تا زده شوید شما همه زنان
صیغه جمع مؤنث مخاطبات مجهول امر بالام بدانکه امر بالام بر دو قسم ست معلوم
و مجهول معلوم را از فعل مضارع غائب و متکلم میگیرند بدو عمل عمل اول آنکه لام مکسوره
در اولش در آرند عمل دوم آنکه اگر آخرش صحیح ست ساکن میکنند چون لِیَضْرِبْ
اگر ما قبل آخرش حرف علت ساکن باشد بالتقاء ساکنین بیاندازند چون لِیَقُلْ
و لِیَبِعْ و اگر آخرش علت باشد اندازند و امر غائب معلوم را هشت صیغه
آید سه از آن مذکر را و دو از آن مؤنث را و دو متکلم را چون لِیَضْرِبْ
گو تا بزند آن یک مرد صیغه واحد مذکر امر غائب معلوم لِیَضْرِبَا گو تا بزنند آن دو مردان
صیغه تثنیه مذکر امر غائب معلوم لِیَضْرِبُوا گو تا بزنند آن همه مردان صیغه جمع
مذکر امر غائب معلوم لِتَضْرِبْ گو تا بزند آن یک زن صیغه واحد مؤنث امر غائب
معلوم لِتَضْرِبَا گو تا بزنند آن دو زنان صیغه تثنیه مؤنث امر غائب معلوم
لِیَضْرِبْنَ گو تا بزنند آنهمه زنان صیغه جمع مؤنث امر غائب معلوم لِاَضْرِبْ
گو تا بزنم من یک مرد یا یک زن صیغه متکلم واحد امر غائب معلوم لِنَضْرِبْ گو تا بزنیم
ما یان دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان صیغه متکلم مع الغیر امر غائب
معلوم امر مجهول بالام چون لِیُضْرَبْ گو تا زده شود آن یک مرد صیغه واحد مذکر امر غائب
مجهول بالام لِیُضْرَبَا گو تا زده شوند آن دو مردان صیغه تثنیه مذکر امر غائب
مجهول بالام لِیُضْرَبُوا گو تا زده شوند آنهمه مردان صیغه جمع مذکر امر غائب

مجهول با لام لِيُضرَبْ گو تا زده شود آن یکزن صیغه واحد مؤنث امر غائب مجهول
با لام لِتُضرَبا گو تا زده شوند آن دو زنان صیغه تثنیه مؤنث امر غائب مجهول با لام لِيُضرَبْنَ
گو تا زده شوند آن همه زنان صیغه جمع مؤنث امر غائب مجهول با لام لِأُضرَبْ گو تا زده شوم من
یک مرد یا یکزن صیغه واحد متکلم امر غائب مجهول با لام لِنُضرَبْ گو تا زده شویم یا آن دو
مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان صیغه متکلم مع الغیر مجهول امر با لام بدانکه
نون بر دو قسم ست نون تاکید ثقیله و نون تاکید خفیفه نون تاکید ثقیله نون نیست مشدّد و
نون تاکید خفیفه نون نیست ساکن و مخفف و نون تاکید ثقیله در امر و نهی و دیگر هر جا که معنی طلب باشد
می آید و هر جا که نون تاکید ثقیله می آید خفیفه نیز می آید مگر در صیغه های تثنیه و جمع
مؤنث امر حاضر با نون تاکید ثقیله اِضرِبَنَّ اِضرِبانِّ اِضرِبُنَّ اِضرِبِنَّ اِضرِبانِّ
اِضرِبْنانِّ با نون تاکید خفیفه اِضرِبَنْ اِضرِبُنْ اِضرِبِنْ امر غائب معلوم
با نون تاکید ثقیله لِيَضرِبَنَّ لِيَضرِبانِّ لِيَضرِبُنَّ لِتَضرِبَنَّ لِتَضرِبانِّ لِيَضرِبْنانِّ
لِأَضرِبَنَّ لِنَضرِبَنَّ با نون تاکید خفیفه لِيَضرِبَنْ لِيَضرِبُنْ لِتَضرِبَنْ لِأَضرِبَنْ
لِنَضرِبَنْ امر مخاطب مجهول با نون تاکید ثقیله لِتُضرَبَنَّ لِتُضرَبانِّ
لِتُضرَبُنَّ لِتُضرَبِنَّ لِتُضرَبانِّ لِتُضرَبْنانِّ با نون تاکید خفیفه لِتُضرَبَنْ
لِتُضرَبُنْ لِتُضرَبِنْ امر غائب مجهول با نون تاکید ثقیله لِيُضرَبَنَّ لِيُضرَبانِّ
لِيُضرَبُنَّ لِتُضرَبَنَّ لِتُضرَبانِّ لِيُضرَبْنانِّ لِأُضرَبَنَّ لِنُضرَبَنَّ
با نون تاکید خفیفه لِيُضرَبَنْ لِيُضرَبُنْ لِتُضرَبَنْ لِأُضرَبَنْ لِنُضرَبَنْ بدانکه

نهی فعل مضارع ست که در اول او لا نا هیه جازمه مے آید و آخر ش را مجزوم
گرداند بطریقے که در امر مذکور شد نهے در لفظ چون امر ست در احکام
مجزوم شدن حتی و در معنے مخالف ست چرا که امر فرمودن کار بود و نهے
باز داشتن ست از وی نهے بر دو قسم ست نهی حاضر و نهے غائب و هر
یکے ازین هر دو معلوم و مجهول ست صرف کبیر نهے

حاضر معلوم چون لَا تَضْرِبْ مزن تو یکمرد صیغه واحد مذکر نهے حاضر معلوم
لَا تَضْرِبَا مزنید شما دو مردان صیغه تثنیه مذکر نهے حاضر معلوم لَا تَضْرِبُوا مزنید
شما یان همه مردان صیغه جمع مذکر نهے حاضر معلوم لَا تَضْرِبِي مزن تو یکزن صیغه
واحده مؤنث نهی حاضر معلوم لَا تَضْرِبَا مزنید شما دو زنان صیغه تثنیه مؤنث
نهی حاضر معلوم لَا تَضْرِبْنَ مزنید شما یان همه زنان صیغه جمع مؤنث نهی حاضر
معلوم

بحث نهی حاضر مجهول

لَا تُضْرَبْ زده مشو تو یکمرد صیغه واحد
مذکر نهی حاضر مجهول لَا تُضْرَبَا زده مشوید شما دو مردان صیغه تثنیه مذکر نهے
حاضر مجهول لَا تُضْرَبُوا زده مشوید شما یان همه مردان صیغه جمع مذکر
نهے حاضر مجهول لَا تُضْرَبِي زده مشو تو یکزن صیغه واحده مؤنث نهی حاضر
مجهول لَا تُضْرَبَا زده مشوید شما دو زنان صیغه تثنیه مؤنث نهے حاضر
مجهول لَا تُضْرَبْنَ زده مشوید شما یان همه زنان صیغه جمع مؤنث نهی حاضر
مجهول

بحث نهی غائب معلوم

لَا يَضْرِبْ نزند آن یکمرد

صیغه واحد مذکر نهی غائب معلوم لا یضربا نزنند آن دو مردان صیغه تثنیه مذکر
نهی غائب معلوم لا یضربوا نزنند آنهمه مردان صیغه جمع مذکر نهی غائب معلوم
لا تضرب نزند آن یک زن صیغه واحده مؤنث نهی غائب معلوم لا یضربن نزنند آن
همه زنان صیغه جمع مؤنث نهی غائب معلوم لا اضرب نزنم من یک مرد یا یک زن صیغه واحد
متکلم معلوم فعل نهی لا نضرب نزنیم ما یان دو مردان یا دو زنان یا همه مردان
یا همه زنان صیغه متکلم مع الغیر معلوم فعل نهی **بحث نهی غائب**
مجهول چون لا یضرب زده نشود آن یک مرد صیغه واحد مذکر نهی غائب
مجهول لا یضربا زده نشوند آن دو مردان صیغه جمع مذکر نهی غائب مجهول
فعل نهی لا یضربوا زده نشوند آنهمه مردان صیغه جمع مذکر نهی غائب مجهول
لا تضرب زده نشود آن یک زن صیغه واحده مؤنث نهی غائب مجهول
لا تضربا زده نشوند آن دو زنان صیغه تثنیه مؤنث نهی غائب مجهول
لا یضربن زده نشوند آنهمه زنان صیغه جمع مؤنث نهی غائب مجهول لا اضرب
زده نشوم من یک مرد یا یک زن صیغه واحد متکلم نهی مجهول لا نضرب زده نشویم
ما یان دو مردان یا دو زنان یا همه مردان یا همه زنان صیغه متکلم مع الغیر
نهی مجهول **بدانکه ظرف** یعنی اسم زمان و اسم مکان فعل ثلاثی مجرد از
باب یفعل یعنی از مضارع مفتوح العین مفعل می آید چون مقتل و مشرب

وازباب یَفعُلُ بضم عین نیز بروزن مَفعَلٌ بفتح عین مے آید چون مَنصَرٌ ومَشرَقٌ وازبابهای ناقص مطلقاً بروزن مفعل مے آید بفتح عین خواه مضارع بفتح عین باشد یا بضم یا بکسره عین وازبابهای مثال نیز مطلقاً بروزن مَفعِلٌ بکسره عین مے آید بیت ظرف یَفعِلُ مَفعِلٌ ست الا ز ناقص ای کمال + مَفعَلُ ست از غیر یَفعِلُ ہمچنین الامثال + الظرف منه مَضرِبٌ یکجای زدن ویک وقت زدن صیغه اسم زمان واسم مکان مَضرِبان دوجای زدن ودو وقت زدن صیغه تثنیه اسم زمان واسم مکان مَضَارِبُ بسیار جا وبسیار وقت زدن صیغه جمع اسم زمان واسم مکان مُضَیرِبٌ یکجا ویکوقت زدن صیغه مصغر از اسم مکبر والآلة منه مِضرَبٌ یک آلت زدن صیغه اسم آلت مِضرَبان دو آلت زدن صیغه اسم آلت مَضَارِبُ بسیار آلت زدن صیغه اسم آلت مُضَیرِبٌ یک آلت زدن صیغه اسم مصغر از مکبر مِضرَبَة یک آلت زدن صیغه اسم آلت مِضرَبَتَانِ دو آلت زدن صیغه اسم آلت مَضَارِبُ بسیار آلت زدن صیغه اسم آلت مُضَیرِبَةٌ یک آلت زدن صیغه اسم آلت مصغر از مکبر مِضرَابٌ یک آلت زدن صیغه اسم آلت مِضرَابَانِ دو آلت زدن صیغه اسم آلت مَضَارِیبُ بسیار آلت زدن صیغه اسم آلت مُضَیرِیبٌ یک آلت زدن صیغه اسم آلت مصغر از مکبر

وافعل التفضيل منه

أَضْرَبُ بکمرد زننده تر صیغه واحد مذکر اسم تفضیل أَضْرَبَانِ دو مردان زننده تر صیغه تثنیه مذکر اسم تفضیل أَضْرَبُونَ بسیار مردان زننده تر صیغه جمع مذکر اسم تفضیل أَضَارِبُ بسیار مردان زننده تر صیغه مکسر اسم تفضیل أُضَيْرِبُ یکمرد زننده تر صیغه تصغیر اسم تفضیل والمؤنث منه ضُرْبَی یکزن زننده تر صیغه واحده مؤنث اسم تفضیل ضُرْبَيَانِ دو زنان زننده تر صیغه تثنیه مؤنث اسم تفضیل ضُرْبَيَاتٌ بسیار زنان زننده تر صیغه جمع مؤنث اسم تفضیل ضُرَبٌ بسیار زنان زننده تر صیغه جمع تکسیر اسم تفضیل ضُرَيْبَى یک زن زننده تر صیغه مصغر اسم تفضیل تمام شد

تمت

صیغه در لغت زر در بوته انداختن و در اصطلاح صرفیان هیئت حاصله من ترکیب الحروف مع الحرکات والسکنات وتقدیم بعضها علی بعض کان یقدم فوحید و معنی لغت در لغت النطق والتعبیر و در اصطلاح العبارة کل قوم عن اغراضهم و معنی اصطلاح در لغت جمع کردن چنانچه عرب گویند اصطلح المارة جمع المارة و در اصطلاح اتفاق القوم علی امر مخصوص تصریف در لغت گردانیدن چیزی از حالی بحالی و در اصطلاح صرفیان عبارتست از گردانیدن یک لفظ بسوی صیغهای مختلفه تا حاصل شود ازان معانی متفاوت ۱۲ فقیر الله عفی عنه

۱۲۳۵ھ

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date